چگونگي تأمين مايحتاج امام جماعت مسجد

28 ارديبهشت 1398

اين يك مشكل است، يك مسأله، سال‌هاست گرفتار آنيم؛ نيازهاي مالي امام جماعت مسجد را چگونه تأمين كنيم؟ نهادي كه متولّي امور مساجد است، هر ماه به هر امام جماعتي مبلغي پرداخت مي‌كند. مبلغي كه شايد يك روز معتني‌به محسوب مي‌شد، اكنون با تورّم‌هاي ماه به ماه، كمتر از مقداري‌ست كه بتواند براي اداره زندگي يك خانواده كافي باشد. طبيعتاً از كميّت و كيفيّت حضور و فعاليت امام جماعت مي‌كاهد، زيرا ناگزير مي‌شود مكاسب ديگري نيز براي تأمين معاش خود اختيار نمايد. امروز وقت آن است كه انديشه كنيم، فكر كنيم و راه‌حل‌ها را بررسي نموده، اگر نيافتيم، راه جديدي بسازيم.

# گذشته

نخست بايد تاريخ مسجد را بر رسيد. هر موضوعي همين وضع را دارد. تا گذشته آن تحليل نشود، نمي‌شود آسيب‌هاي امروزين آن را شناسايي كرده و براي آينده آن تكاملي فرض كرد.

## پيدايش در مدينه

پيامبر(ص) در سال اول هجري، پيش از ورود به مدينه به درخواست مردم، دستور ساخت مسجدي را صادر كرد كه به دليل قرار گيري در محله قبا به مسجد قبا معروف شد. اين نخستين مسجدي بود كه در اسلام ساخته شد.

بعدتر با ورود حضرت به مدينه، مسجد ديگري بنيان نهاده شده كه به مسجدالنبي معروف است. اين مسجد كه به خانه حضرت رسول (ص) و خانه امام علي (ع) راه داشت مكاني بود كه خود حضرت هم امام جماعت آن بودند و هم فعاليت‌هاي سياسي و اجتماعي خود را در آن مكان به انجام مي‌رساندند. اين مسجد مركز اداره حكومت و برگزاري جلسات سياسي و نظامي بود.

عثمان نخستين خليفه‌اي بود كه در توسعه مسجد پيامبر (ص) از سنگ‌هاي حجّاري شده و منقّش كه تا آن زمان تنها در قصور سلاطين به كار مي‌رفت استفاده كرد. وي براي اولين بار غرفه كوچكي براي ايستادن امام جماعت بنا كرد كه امروزه در بيشتر مساجد تحت عنوان محراب شناخته مي‌شود.

سلاطين اموي، تزئينات فراواني به مسجد رسول خدا (ص) اضافه كردند و براي اين كار از كارگران ماهر رومي استفاده كردند. وليد از قيصر روم رسماً براي اين منظور كمك خواست و صد هزار مثقال طلا همراه با صد كارگر ماهر از روم براي توسعه مسجد ارسال شد.

## توسعه در بلاد

بعدتر به تدريج در هر منطقه‌اي مسجدي ساخته شد، تا مردم براي برگزاري نمازهاي يوميه و ساير عبادات شرعي در آ‌ن‌ها اجتماع نمايند. در اين زمان، تعيين امام جماعت براي اولين بار موضوعيت پيدا كرد.

## نصب حاكم شرع

نخستين شيوه براي تعيين امام جماعت، تعيين حاكم و والي براي هر منطقه بود. مثلاً هنگامي كه عُمَر شخصي به نام عثمان بن حنيف را براي اندازه‌گيري زمين‌هاي عراق و تعيين خراج و جزيه به آن‌جا مي‌فرستد، وظيفه اقامه نماز را نيز خودبه‌خود برعهده گرفته و امام جماعت مي‌گردد.

در صدر اسلام، حاكم شرع و والي هر منطقه‌اي پس از نصب توسط خليفه، امام جماعت مسجد آن منطقه نيز محسوب مي‌گرديد و بدين ترتيب نقش سياسي وي با نقش معنوي و ديني‌اش به شدّت گره مي‌خورد.

## عصر حوزه شيعه

با تأسيس حوزه علميه شيعه براي نخستين بار توسط شيخ طوسي (ره) كاركردهاي مذهبي و معنوي، جايگاهي مشخص و استوار پيدا كرد. در اين دوره، مردم مناطقي كه نياز به دانستن احكام شرعي منطبق بر مذهب حقّه داشتند، از علما و زعماي حوزه درخواست روحاني مي‌كردند و معمولاً زعيم حوزه يكي از شاگردان مبرّز و مقبول خود را به عنوان مجتهد مقيم در آن منطقه اعزام مي‌كرد. طبيعتاً وي امامت جماعت مهم‌ترين مسجد را نيز بر عهده مي‌گرفت.

تمركز يافتن اهل علم در مكاني به عنوان حوزه علميه، اقتدار مرجعيّت شيعه را در تعيين ائمه جماعات افزايش داد و با تكيه بر اعتماد مردمي، توانست قدرتي در موازات نظام سلطنت پديد آورد كه نقش پررنگ‌تري در اداره محلات از طريق مساجد داشته باشد. ارتباط مستقيم ائمه جماعات با زعماي حوزه علميه نيز سبب يكپارچگي در تصميم و برنامه‌ريزي مي‌شد. مثال بارز آن را مي‌شود در مسأله تحريم تنباكو ديد كه حكم شرعي آن به درخواست علماي محلّي، توسط زعيم حوزه نجف صادر شد.

# حال

امروز وضعيت مساجد چگونه است؟ پس از چند دوره تغيير، اكنون در چه دوره‌اي به سر مي‌بريم و با چگونه مسجدي در كشور مواجه هستيم؟

## انقلاب اسلامي

انقلاب اسلامي ايران از درون مساجد شروع نشد، اما از طريق مساجد رونق گرفت و رشد كرد. همان شبكه‌اي كه حوزه علميه توانسته بود از طريق معرفي روحاني در پاسخ به درخواست مردم هر منطقه براي اقامه نماز در مساجد بر پا كند، ابزاري شد در مقابل رژيم سلطنت و حاكميت، تا بتواند مردم را آگاه كرده و منسجم نمايد.

انقلاب اسلامي از درون حوزه و توسط يكي از بزرگان آغاز شد، اما سرعت در اطلاع‌رساني و سازماندهي فعاليت‌هاي مردمي را از مسجد گرفت. مسجد در اين دوره، در دوره تحقق انقلاب، كاملاً مستقل از حاكميت و توسط مردم اداره مي‌شد. مردم نيز امام جماعت خود را از حوزه علميه طلب مي‌كردند.

## كثرت مرجعيّت

سيره علماي نجف و قم اين بود كه هميشه زعيم حوزه يك‌نفر بيشتر نباشد و انتخاب برترين و شايسته‌ترين فرد براي اين منظور توسط اعاظم حوزه به انجام مي‌رسيد و معمولاً معارضي هم نداشت.

نخستين تخلّفات از اين مبنا شايد به رحلت مرحوم آشيخ عبدالكريم حائري، مؤسّس حوزه علميه قم، بر گردد. پس از ايشان، مراجع ثلاث هم‌زمان زعامت حوزه علميه قم را برعهده گرفتند و اگر چه ابتدا با هم يك شهريه واحد پرداخت مي‌كردند، ولي پس از مدتي با تفكيك صفوف شهريه، عملاً سه مرجعيّت هم‌زمان در حوزه راه انداختند.

در تحليل اين‌كه چطور كار به اين‌جا رسيد كه چنين تشخيصي داده شود، سخن بسيار است و نياز به مطالعات تاريخي هم، چه كه اصل تأسيس حوزه علميه قم مستقل از حوزه علميه نجف، شايد به نوعي داعي تكثير مرجعيّت و خروج حوزه شيعي از زعيم واحد بوده باشد. وقتي دو تا مي‌شود، چرا بيشتر نه؟!

اگر چه دعوت از آيت‌الله بروجردي به قم فصل تازه‌اي در وحدت مرجعيّت گشود، اما سنّتي كه ابداع شده بود، پس از ايشان نيز ادامه يافت و پس از انقلاب اسلامي، سرعت و شدّت بيشتري گرفت. اين كثرت، عامليت حوزه در نصب امام جماعت و معرفي روحانيت به مردم را تضعيف كرد.

## امور مساجد

نظام اسلامي نيز در مواجهه با كثرت منابع تصميم‌گيرنده درباره مساجد، ناگزير نهادي انقلابي تأسيس كرد تا مسئوليت اداره مساجد را بر عهده بگيرد. به اين ترتيب حكومت رأساً امام جماعت را نصب مي‌كند و طبيعتاً امور مالي آن را نيز بر عهده مي‌گيرد. اين يك بازگشت به نهاد مسجد در صدر اسلام بود، زماني كه مسجد بخشي از حاكميت و مركزي براي انجام امور اجرايي نظام به حساب مي‌آمد.

## ريزش كاركردها

اگر چه حكومتي شدن مسجد يك بازگشت طلايي به نظام تماماً اسلامي‌ست، مشابه آن‌چه در بدو تأسيس از سوي رسول اكرم (ص) صورت مي‌پذيرفت، اما كاهش كاركردهاي مسجد، اين دوره طلايي را با شكستي بزرگ مواجه نمود.

روحانيت ادامه دهنده راه نبوّت، در طول تاريخ وظايفي را كه انبياء و امامان بر عهده داشتند به انجام مي‌رسانيد. مسجد نيز پايگاه روحاني، بخشي از سازمان اسلامي.

روحاني هر محل و منطقه‌اي از يك سو در راه تبليغ دين و احكام آن گام بر مي‌داشت و از سوي ديگر براي رفع نيازهاي روزمره مردم تلاش مي‌نمود. كاركردهايي كه مي‌شود در فهرست ذيل احصاء كرد:

1. ترويج باورهاي شيعي در جامعه اسلامي با اتكاء بر سنّت‌هاي اسلامي و رفتارهاي ديني
	1. تبليغ و ترويج ارزش‌هاي اسلامي
	2. استمرار رفتاري و عملي بر شئون اخلاق اسلامي و سنت نبوي(ص) و سيره اهل بيت(ع)
	3. برگزاري مراسمات مذهبي؛ ماه مبارك رمضان، محرم، اعياد و شهادات
	4. هزينه وجوهات شرعي در مسير توسعه اماكن مذهبي؛ مساجد، تكايا، مدارس علميه و…
2. رفع مشكلات دنيوي و روزمره مردم مبتني بر اعتماد عمومي و اموال در اختيار فقيه
	1. قضاوت عادلانه در اختلاف‌هاي روزمره مردم
	2. اجرا و ثبت صيغه‌هاي عقود و ايقاعات شرعي؛ ازدواج، طلاق، بيع، اجاره، مضاربه و شهادت بر آن‌ها
	3. ثبت و شهادت بر وصايا، ولادات، وفات، وكالت در امور شرعي، كفالت و ضمانت
	4. پيش‌نمازي صلوات يوميه، امامت جماعات
	5. برعهده گرفتن امور اموات؛ نظارت بر تكفين و تدفين و قيام براي صلوة ميت و اجراي وصايا
	6. نظارت بر ذبح شرعي حيوانات و همراهي در عقيقه، نذر، اطعام و…
	7. پادرمياني براي خواستگاري و ازدواج و رفع اختلافات زوجين و ممانعت از بروز طلاق
	8. هزينه كردن آبرو و شفاعت مردم نزد حكام و خلفا براي تأديه حقوق ضعفا
	9. هزينه وجوهات شرعي و اموال در اختيار فقيه در توسعه رفاه اجتماعي؛ بيمارستان‌ها،‌ مدارس و…
	10. توزيع اموال موضوعه ميان فقرا، مساكين، ابناءالسبيل و نيازمندان و همچنين براي تأليف قلوب
	11. تعبير خواب، استخاره، مشاوره و راهنمايي‌هاي مربوط به سبك زندگي

اما اين كاركردها چند دهه پيش ناگهان متوقف شد، خيلي از آن‌ها. رضاخان براي آن‌كه بتواند ارتشي مقتدر و در اختيار انگليس بسازد، نظام سنتي سربازگيري را ملغي كرد و به جاي اين‌كه گروهي هر ساله بروند و از قبايل به نسبت جمعيت سرباز جوان مطالبه نمايند، مستقيم اقدام به ثبت مشخصات نفوس مردم نمود، تا افراد در سن مشموليت را به سادگي شناسايي كند.

تا پيش از اقدام رضاخان به تأسيس سازمان ثبت احوال، مواليد و متوفّيات را روحانيون ثبت مي‌كردند. امور ازدواج و طلاق را نيز رأساً بر عهده داشتند. انحصار وراثت، تقسيم ارث، عمل به وصيت و حتي ثبت قولنامه و معاملات زمين و مسكن و وقف را ائمه جماعات به انجام مي‌رساندند. مردم نيز به جهت اين امور طبيعتاً به مسجد مراجعه مي‌كردند.

انقلاب اسلامي نيز بدون توجه به ماهيت نهادهاي رضاخاني، همان رويه را ادامه داد و تدريجاً تقريباً تمامي كاركردهاي نهاد روحانيت را از آن گرفت. نتيجه اين شد كه رابطه مردم با امام جماعت كم شده است امروزه و منحصر در نمازهاي يوميه و برخي مناسبت‌هاي مذهبي سالانه.

## تشكيلات حوزه

اتفاق مثبتي كه در پيشرفت هر نهادي نقش بسزايي دارد اصلاح تشكيلات است. حوزه علميه قم در سال‌هاي پيش از انقلاب سازماندهي و تشكيلات قابل ملاحظه‌اي نداشت. اما با پيروزي انقلاب اسلامي و اقبال جوانان به تحصيل در حوزه، جمعيت فراواني كه در درس‌ها حاضر مي‌شدند ايجاب كرد تا تشكيلات به روز شود و مقتدر.

اين اتفاق افتاد و حوزه سازماندهي شد، اما تشكيلاتي كه براي اين منظور طراحي شد، ناظر به «نهاد روحانيت» نبود. بلكه بدون ملاحظه اركان نظام روحانيت؛ مرجعيّت، تبليغ، زيّ روحاني، خدمت به مردم و مساجد، صرفاً نظام آموزشي را هدف قرار داد و آن را شبيه بهترين الگويي كه در برابر چشم خود مي‌ديد سازمان داد؛ دانشگاه! تشكيلات حوزه آموزش‌محور طراحي شد و طبيعتاً كاركردهاي ديگر روحانيت را پاي آموزش متون ذبح كرد.

## نارضايتي مردم

نتيجه ريزش كاركردهاي روحانيت و تسلّط حاكميت بر امور مساجد يك چيز بود؛ مردم را از امام جماعت دور كرد، امام جماعتي كه ديگر كار خاصّي در جامعه جز اقامه نماز نداشت. از طرف ديگر احساس نياز معنوي هنگامي كه با تكيه بر مسجد بر طرف نشد، جامعه مؤمنين را نسبت به عملكرد مساجد و ائمه جماعات ناراضي نمود.

## نارضايتي امام جماعت

امام جماعتي كه مي‌ديد اگر در بطن حوزه علميه مي‌ماند و شهريه‌اش را دريافت مي‌كرد‌ و سالي چند بار سفر تبليغي مي‌رفت، هم عزّت و احترام بيشتري داشت و هم امكان كسب درآمد بيشتر، زحمت كمتري نيز متحمّل مي‌شد، از درگيري ساختاري با ساير نهادهاي قدرت در مسجد؛ هيئت امنا و بسيج فرسوده شده و احساس نارضايتي مي‌كند.

## نارضايتي حاكميت

حكومت اسلامي متوجه هست كه مساجد نقش مهمي در ترويج و استقرار فرهنگ ديني و معنوي دارند و تعلّق مردم به نظام اسلامي را افزايش مي‌دهند. هنگامي كه عملكرد ضعيف مساجد را مي‌بيند، از روحانيت و نهادهاي مديريت مسجد ناراضي مي‌گردد، گمان مي‌كند كوتاهي از ائمه جماعات است كه دل به كار نمي‌دهند و تلاش نمي‌كنند.

## نارضايتي حوزه

حوزه علميه نيز پيوسته ناراضي‌ست. مي‌بيند طلبه‌ها در قم رحل اقامت افكنده و خارج نمي‌شوند و آن‌هايي كه مي‌روند، گاهي بنيه‌هاي علمي نداشته و مردم را به اشتباه مي‌اندازند. پيوسته نارضايتي خود را نسبت به اداره مساجد و خالي بودن آن‌ها و نداشتن امام جماعت اعلام مي‌دارد، اما راه‌حل مشخصي ارائه نمي‌كند.

# آينده

اين چهار گروه بايستي به رضايت برسند. ما مدلي براي تكامل مسجد مي‌خواهيم كه بتواند رضايت تمام طرف‌هاي مرتبط را تأمين كند. اين مسجدي خواهد بود كه در آينده با آن مواجه مي‌شويم، اگر به درستي طراحي كرده و با دقّت اجرا نماييم.

## تمركزگرايي يا استقلال

اولين مسأله‌اي كه با آن مواجه هستيم اين است؛ آيا مسجد بايد مانند صدر اسلام پايگاه رسمي حاكميت اسلامي باشد و يا مانند دوره‌هاي سلطه طواغيت و خلفاي جور، مستقل از حاكميت و به صورت پارتيزاني و مخفي عمل كند؟

اولين ايرادي كه به مسجدداري متمركز وارد است، فاصله گرفتن مردم از آن است. مسجدي كه ديگري تأسيس كرده، ديگري امام جماعت را تعيين كرده، ديگري براي آن تصميم مي‌گيرد، مردم با آن كاري ندارند. زيرا اصلاً ارتباطي با آن برقرار نمي‌كنند، چون مسئوليتي در اداره آن ندارند.

دومين ايراد بحث انحراف در حاكميت است. اين پرسشي‌ست كه هميشه روبه‌روي بزرگان هست؛ اگر حاكميت از مسير اسلام راستين خارج شد و در مسير انحرافي گام برداشت، با در اختيار داشتن تمركز مساجد، چطور مي‌توان از اسلام دفاع كرد؟ مثال هم هميشه شيوه اداره نظام روحانيت در اهل سنّت است. وابستگي روحانيت عامه به حكّام دليلي شناخته مي‌شود براي آسيب‌هايي كه فقه عامه در طول ادوار تاريخ ديده است و ضعف‌هايي كه در مقابل ظلم سلاطين از خود نشان داده و سكوت‌هايي كه پايان ندارند.

## اتوريته پرداخت‌كننده

آن‌چه در ميانه تمركز و استقلال قابل اغماض و چشم‌پوشي نيست، قدرت اعمال نفوذ در سمت تأمين‌كننده مالي مسجد و امام جماعت است. مادامي‌كه مردم هزينه‌هاي مسجد را پرداخت مي‌كنند، تصميم‌گيرنده هم خواهند بود. نفوذ خواهند داشت و طبعاً به نسبت تأثير مالي، تأثير اراده هم خواهند گذاشت.

اين نگراني طبيعتاً براي نظام اسلامي همواره بوده، اين‌كه مانع پيدايش مسجد ضرار گردد. مغرضين و منافقيني كه با پول‌هاي سياه و مشكوك هزينه‌هاي مسجدي را تأمين كنند و سپس اراده‌هاي خصمانه و ضداسلامي و ضدانقلابي خود را حاكم نمايند. پس نظام اسلامي صلاح جامعه را در اين مي‌بيند كه هزينه‌هاي امام جماعت و مسجد را خود متقبّل شود و از درآمدهاي عمومي پرداخت كند، تا نفوذ خود در مسجد را از دست ندهد.

## تجربه سكولاريزم پاپاسي در كاتوليسيزم

خوب است به سراغ تجربيات موفق و ناموفق برويم. مذهب كاتوليك يكي از قديمي‌ترين مكاتبي‌ست كه تشكيلاتي مدرن و سازمان‌يافته را توانسته بر اداره نظام روحانيت خود حاكم نمايد.

اين نظام كه طراح آن يكي از اسقف‌هاي كليسا در صدها سال پيش بوده است، بر اين فرض استوار است كه اسقف كليساي رُم اسقف تمام اسقف‌هاي دنياست كه به او پاپ يا مختصر شده پدر گفته مي‌شود. پاپ به حسب ضرورت برخي از روحانيون كليسا را براي اداره امور تشكيلاتي انتخاب مي‌كند كه به آن‌ها كاردينال مي‌گويند. كاردينال‌ها لباسي سرخ بر تن مي‌كنند كه نشانه فداكاري براي پاپ تا لحظه مرگ است.

نظام پاپي از كشيش شروع مي‌شود. كشيش را بهتر است همان‌طور كه خودشان مي‌گويند پريست يا واعظ خطاب كنيم. واعظ‌ها متناظر با مبلّغين خود ما، يا بهتر بگوييم، ائمه جماعات هستند. با چند تفاوت مختصر؛ ❶ هر واعظ قطعاً و لزوماً يك كليساي مشخص دارد كه از ابتدا براي همان كليسا كشيش مي‌شود. ❷ هر واعظ لزوماً بايد قسم‌هاي سه‌گانه را ادا نمايد؛ پيمان پاكدامني، پيمان فقر و پيمان اطاعت. مجرّد بماند و هرگز ازدواج نكند، زاهدانه زندگي كند و قناعت داشته باشد، مطيع سلسله‌مراتب كليسا باشد و تعبّد محض نسبت به پاپ. ❸ هر واعظ انحصاراً توسط يك اسقف منسوب مي‌گردد.

كشيش قبلاً سميناريست بوده، يعني طلبه‌اي كه درس خوانده و روزي قبول كرده پيمان‌ها را ادا كرده و كشيش يك كليسا شود. اما اگر پيمان‌ها را نپذيرد، مي‌تواند شمّاس (ديكان) يا خادم كليسا باشد. او حق وعظ و خطابه ندارد، ولي در كارهاي كليسا به واعظ كمك مي‌كند.

هر كشيش اگر تحصيلات خود را ادامه دهد و به پايان راه علمي برسد، بدل به اسقف مي‌شود. اسقف چيزي متناظر با مجتهد در حوزه ماست. هر اسقف نيز لزوماً در يك كليسا مستقر است.

اسقف شهر بزرگي كه كليساهاي شهرهاي كوچك را زير نظر داشته باشد اسقف اعظم ناميده مي‌شود. او مستقيم زير نظر پاپ عمل مي‌كند.

هر كاردينال مي‌تواند يك كشيش يا يك اسقف و يا حتي يك شمّاس بوده باشد كه توسط پاپ انتخاب شده است. در نمودار ذيل مي‌توانيد اين تشكيلات را ببينيد:





يكي از مهم‌ترين قوت‌هاي اين تشكيلات، پيوستگي كشيش-كليسا است. فرض كنيد هر شخصي كه به لباس روحانيت در مي‌آيد، در حوزه‌هاي علميه خود ما، موظف باشيم و بدانيم خود را كه در همان مسجدي ملبّس شود كه قرار است باقي عمر خود را به وعظ و خطابه و امامت جماعت بپردازد.

اما خطرناك‌ترين نقطه ضعف اين تشكيلات سكولار بودن آن است. تشكيلاتي كه مستقل از تشكيلات حاكميت ايتالياست. تنها ارتباطي كه با حاكميت دارد بودجه سالانه‌اي‌ست كه از دولت دريافت مي‌كند. اين ارتباط كم، عملاً دست كليسا را از زندگي مردم دور كرده و نوعي دوگانگي رفتاري-اعتقادي در دين‌داران پديد آورده است. به نحوي كه با ورود هفته‌اي يك‌بار به كليسا، احكام شرعي را مراعات مي‌كنند و تا پاي خود را بيرون مي‌گذارند، از هيچ گناهي ابا ندارند. كليسا هيچ موضع تندي نسبت به ظلم و ستم نمي‌تواند بگيرد و آن‌قدر مستقل است كه به طور كلّي از صحنه سياست خارج گشته و در صحنه عبادات فردي اسير مانده.

## تجربه لائيسيزم تركيه

آتاترك هم وقتي پايتخت اسلام در عصر خود را مدرن كرد، سلطنت عثماني، در راستاي روند اسلام‌زدايي، لباس روحانيت را ممنوع كرد. اين سبب شد فرهنگي خاصّ در ائمه جماعات تركيه شكل بگيرد كه همچنان باقي‌مانده است.

ائمه جماعات در تركيه را از روي عرق‌چيني كه بر سر دارند مي‌شود شناخت. اين افراد به دليل اين‌كه هيچ درآمدي از مسجد و تبرّعات ندارند، ناگزير به مشاغل ديگر مي‌پردازند. من خود ساعت‌ها با امام جماعتي سخن گفتم كه رئيس يك فروشگاه در كنار يك پمپ‌بنزين بود. اين پمپ بنزين نمازخانه‌اي داشت كه همين فرد نماز را در پنج وقت آن‌جا امامت مي‌كرد. اما هر بار، پس از نماز به سر كار خود باز مي‌گشت و مديريت فروشگاه را بر عهده مي‌گرفت.

ما چند ساعت درباره نحله‌هاي اهل سنّت صحبت كرديم و متوجه اصراري شديم كه بر نقشبنديه‌اي بودن و «ضرورت عدم قيام» داشت. روحانيت در تركيه نه تنها از سياست و حاكميت دور است كه حتي در انجام امور مذهبي خود نيز آزادي عمل نداشته و پيوسته در وضعيت خفا و پنهان است.

## نهاد مافوق؛ نظام يا حوزه

مسجد يك نهاد مافوق مي‌خواهد. هر سازماني اين‌طور است. نمي‌شود كه دو كارفرما بر يك پروژه اعمال نفوذ كنند. حتي اگر در اوج هماهنگي هم باشند و هم‌جهتي، بالاخره كمي كه سليقه‌ها فرق كند، اختلاف سبب ناهنجاري در سازمان مي‌شود.

مسجد تحت كدام نهاد بايد فعاليت كند؟ نظام اسلامي، درست مانند صدر اسلام و سيره پيامبر (ص) و يا مانند دوران ستم و ظلم سلاطين و طواغيت كه اوج هنر فقهاي عظام شيعه حفظ مساجد از طريق استقلال‌دهي به آن‌ها و تحت كنف حمايت گرفتن توسط حوزه‌هاي علميه بود؟

فارغ از اين‌كه وضعيت خود حوزه علميه در نظام اسلامي همچنان مبهم مانده و مثل لقمه حيا هيچ‌كس جرأت سخن گفتن آشكار درباره آن را ندارد، مسجد نيز در همين ابهام گرفتار شده است. برخي از بزرگان حوزه از ترس احتمال سقوط نظام اسلامي در آينده، به شدت حامي استقلال حوزه هستند، تا با محو شدن يك حكومت، از بين نروند. گروه دوم هم واقع‌بين بوده و مي‌دانند كه در صورت سقوط اين نظام خاصّ، چيزي از حوزه باقي نخواهد ماند. زيرا دشمني كه فهميده حوزه علميه قم مي‌تواند يك چنين انقلاب قدرتمندي پديد آورد، در صورت غلبه، آن‌چنان حوزه را درو و هرس خواهد كرد كه تا صدها سال نه تنها صدايي از آن در‌ نيايد، بلكه مدام تملّق ستمگران غالب را كند. مانند كينه آغامحمدخان كه تمام مردم شهر كرمان را نابينا كرد.

مردم، روحاني را از كجا بايد بخواهند، امام جماعت مسجد خود را، از نظام اسلامي يا حوزه علميه؟ چه كسي مسئول پرداخت مخارج مسجد و دستمزد امام جماعت است؟ چه كسي حق دارد امور مسجد را بر امام جماعت تكليف كند و دستور كار او را تعيين نمايد؟

## پول؛ واحد اندازه‌گيري در كاپيتاليسم

تا پيش از مسلّط شدن نظام سرمايه‌محور، ارزش انسان‌ها و فعاليت‌هاي آنان را با ميزان خدماتي كه ارائه مي‌كردند مي‌شد تعيين كرد. اما پس از كاپيتاليزم، تمام ارزش‌ها با عددي به نام «پول رايج» معيّن مي‌شود. انساني كه براي خدمات او مثلاً ده ميليون تومان پرداخت شود، مولّدتر از فردي تلقّي مي‌گردد كه خدماتش را يك ميليون تومان مي‌خرند. در حقيقت با ظهور اقتصاد سرمايه‌داري، واحد اندازه‌گيري كالا و خدمات و توانمندي انسان‌ها و حتي ارزش‌هاي آن‌ها «پول» است.

وقتي معيار ارزشگذاري و سنجش شايستگي انسان‌ها به پول تقليل يابد، معلّمي كه حقوقش با پاكبان شهرداري مساوي است، ارزش اجتماعي چندان بالاتري از او نخواهد داشت. اين سبب نارضايتي معلّمان مي‌گردد و اين نارضايتي پايان نخواهد يافت تا دستمزدش با پزشك برابري كند!

امروزه تمام موضوعات اجتماعي با پول ارزشگذاري مي‌شود. حتي مسجد و امام جماعت مسجد. اصلاً الگوي مصرف شده معياري براي شناختن توانايي افراد. در چنين جامعه‌اي، جامعه سرمايه‌محور، البته كه امام جماعت تحقير مي‌شود، زيرا او در محيط اجتماعي خود ناتوان از پرداخت هزينه‌هايي‌ست كه تمام همسايه‌هاي مسجد قادر به آن‌اند. در اين شرايط، امام جماعت به جاي اين‌كه الگوي سبك زندگي محيط مسجد شود، موضوع ترحّم هيئت امنا و نمازگزاران خواهد بود. آن‌ها در خفا كيسه مي‌گردانند تا براي رفع مشكلات روحاني پول جمع كنند.

اين تأثير كلان اجتماعي وقتي قوّت مي‌يابد كه درآمد امام جماعت به صورتي مشخص و معيّن از سوي نهادهاي فرادست پرداخت مي‌گردد. او تبديل به يك فرد حقوق‌بگير و كارمند مي‌شود كه طبيعتاً به خاطر داشتن حقوقي بسيار كمتر از پاكبان، نمي‌تواند انتظار داشته باشد مورد احترام باشد. او خود نيز از گرفتن اين دستمزد احساس تحقير مي‌كند. ما با پرداخت ماهانه، ائمه جماعات را به حقوق‌بگيراني دولتي تبديل كرده‌ايم كه به صورتي وظيفه‌گرا، بايد تكليف مشخص‌شده‌اي را انجام دهند و دستمزدي براي آن دريافت نمايند. نظام اقتصادي سرمايه‌داري تمام انگيزه‌هاي عالي و متعاليِ معنوي روحانيون را مي‌كُشد.

## پول يا خدمات

سؤال اين است؛ آيا بايد به امام جماعت پول پرداخت كرد؟ به عنوان دستمزد به خاطر نمازي كه در مسجد مي‌خواند؟ خُب اين‌كه نمي‌شود، پس به خاطر هزينه‌هاي رفت و آمد و فعاليت‌هاي اجتماعي.

وقتي ما براي يك سِمت پول مي‌دهيم چه مي‌شود؟ بررسي كنيم:

❶ اگر كم باشد، يك اعلام عمومي‌ست تا ضعيف‌ترين افرادمان به اين شغل مبادرت كنند. زيرا بهترين‌ها براي درآمد بيشتر نامزد مي‌شوند. آن‌هايي كه دانش كمتري دارند تا در مؤسسه‌اي كار بجويند. اين‌ها پيش‌قدم مي‌شوند.

❷ اگر زياد باشد رقابت شديد مي‌شود. عده زيادي هستند كه مي‌خواهند آن شغل را به دست آورند. در اين رقابت چه كسي پيروز مي‌شود؟ آن‌كسي كه حاضر باشد از چيزهاي بيشتري بگذرد تا آن شغل را به دست آورد. مثلاً اولي حاضر نيست جلوي مدير تعظيم كند، باورهاي ديني قوي‌تري دارد و از عقايد خود نمي‌گذرد. ديگري اما مي‌گذرد و حاضر است هر تملّقي بگويد. حتي به قيمت اين‌كه دروغ بگويد شايد. هر چقدر كه درآمد يك شغل را بيشتر كنيم، فشار را روي افراد دين‌دار و معتقد افزايش داده‌ايم. زيرا حرص را در قلب انسان‌هاي حريص نشانه رفته‌ايم. در يك مكانيزم طبيعي، هر جا كه شيريني بيشتري باشد، مگس‌ها جمع مي‌شوند. اگر دستمزد امام جماعت را بالا ببريم، دنياپرست‌ترين افراد در اين سمت مستقر خواهند شد. در يك روند خودبه‌خودي، بدون نياز به اعمال نفوذ از طرف دشمن! چرا؟ زيرا روحاني دين‌دار و متقي، وقتي در دعواي سر دنيا واقع شود، كنار مي‌كشد و سر به كار خويش فرو مي‌برد. او سر پول دعوا نمي‌كند. اين است كه اگر نگوييم هميشه، به صورت اغلبي، سمت‌هاي داراي درآمد بالا را افراد پَست و پول‌دوست پر مي‌كنند.

❸ پس روحانيون و طلاب زاهدمان چه شدند؟! پول كم بدهيم، روحاني كم‌سواد و بي‌دست و پا امام جماعت مي‌شود. زياد بدهيم، زرنگ‌هاي دنياپرست سر كار مي‌آيند. پس آن دسته كه اهل تقوا هستند كجا مي‌روند؟ افراد باتقوا دنبال پول نمي‌روند. آن‌هايي كه براي خدمت به اسلام وارد حوزه شده‌اند، براي گرفتن دستمزد نه دين را تبليغ مي‌كنند و نه نماز مي‌خوانند. آن‌ها براي خدا اين كار را مي‌كنند. ولي وقتي پول مي‌شود مبناي ارزش‌گذاري، عملاً اين دسته از افراد را حذف كرده‌ايم. آن‌ها دنبال اردوهاي جهادي و فعاليت‌هاي خودجوش مي‌روند و مساجدي را كه اكنون محل دعوا شده است ترك مي‌كنند.

سؤال تكرار مي‌شود؛‌ آيا بايد به امام جماعت پول پرداخت كنيم؟ يا براي تأمين مايحتاج او، كافي‌ست مايحتاج او را تأمين كنيم، از طريق خدماتي كه به او ارائه مي‌كنيم. اگر او مسكن نياز دارد، مكاني زاهدانه در اختيار خود و خانواده‌اش. اگر برنج و روغن نياز دارد، ماهانه در اختيارش. فرزندش بايد مدرسه برود، هزينه مدرسه را ما پرداخت مي‌كنيم. مي‌خواهد استخر برود، كارت استفاده از خدمات رايگان. شبيه به چيزي كه هم‌اكنون به بازنشستگان‌مان مي‌دهيم؛ كارت منزلت. خيلي هم محترمانه‌تر است.



ما تضمين مي‌دهيم كه حداقل زندگي عرفي را براي او تأمين كنيم و او هم تمام‌وقت در مسجد خدمت به اسلام و مردم مسلمان كند. بدون اين‌كه بحث و سخني از پول در ميان باشد.

در يك وضعيت ايده‌آل، حتي نيازي به كارت منزلت هم نخواهد بود، مردم منطقه خودشان اقدام به تأمين نيازهاي امام جماعت مي‌كنند. وقتي به قصابي برود، قصاب كه پول نمي‌گيرد، نانوا هم همين‌طور. تمام خدمات مورد نياز را به رايگان دريافت خواهد كرد، وقتي كه كاركردهايش مورد نياز مردم پيرامون مسجد باشد. وقتي كه يك ارتباط دوسويه با جامعه مخاطب برقرار كرده باشد، وقتي مردم بدانند گره‌هاي معنوي و اجتماعي و اقتصادي و خانوادگي آن‌ها به دست امام جماعت باز مي‌شود.

## همراهي استقلال با انحراف

مسجد اگر مستقل نباشد، معتمد مردم نمي‌شود. مردم اگر مسجد را از خود ندانند، اگر حكومتي و دولتي تلقّي كنند، زحمتي براي آن نمي‌كشند. همين مي‌شود كه پس از انقلاب شد. همه‌مان رفتيم خانه تا دولت اسلامي همه كارهاي اسلامي را به انجام برساند. توقع داشتيم مدرسه فرزندان ما را متديّن بار آورد، دانشگاه برايمان مهندسين باتقوا بسازد، مسجد هم همه مردم منطقه را دين‌دار كند. كرد؟

اين نمي‌شود. در صدر اسلام هم نبود. رسول خدا (ص) در تمام امور حاكميت از مردم ياري مي‌گرفت. مسجد را هم با كمك آن‌ها ساخت و با كمك آن‌ها اداره كرد. پس مسجد بايد دست مردم باشد و اين يعني تصميمات نمي‌تواند همگي از سوي حاكميت ابلاغ شود و امر و نهي‌ها دولتي باشد.

حرفي كه بلافاصله مي‌شنويم اين است: مسجد ضرار مي‌شود! آري، اين درست است. ما دشمن داريم و دشمن مي‌خواهد به ما ضربه بزند، از هر نقطه‌اي كه بتواند. او خرج مي‌كند. پس همان‌طور كه مي‌تواند از يك قاتل زنداني، ابوبكربغدادي بسازد، با گذاشتن چند وجب ريش و آموزش سخنوري، قطعاً اين‌جا هم مي‌تواند. عامل تربيت مي‌كند و درون مسجد مستقر. مسجد را مي‌گيرد و از استقلال آن استفاده كرده، عليه نظام اسلامي سنگر مي‌سازد.

آيا ما مي‌توانيم به خاطر اين‌كه فرزندمان مبادا سيگار بخرد و معتاد شود، اجازه ندهيم براي خريد شير و ماست و پنير به بقالي محل برود؟ اين مانع رشد توانايي‌ها و بروز و ظهور استعدادهاي او نمي‌شود؟

توانايي‌هاي انسان در آزادي رشد مي‌يابد. اما آزادي چارچوب‌دار. آزادي‌اي كه پيش از تخلّف سلب نمي‌شود و پس از تخلّف از مجازات اغماض نمي‌گردد. آزادي همراه با مسئوليت و پاسخگويي.

## طراحي ساختار اسلامي در مقابل ساختار كفر

كفار يك طور سازه‌اي در نظام اجتماعي خود ساخته‌اند كه نمي‌شود در آن ذوب نشد. ايراني مسلمان به آمريكا مي‌رود، مي‌گويند: نماز مي‌خواهي بخوان، روزه مي‌خواهي بگير، گوشت حلال مي‌خواهي بخور، به هر عبادتي كه مي‌خواهي عمل كن، اما در جامعه ما بايد با چارچوب‌هاي سكولار ما عمل كني. در ناسا هم كه باشد، ابزاري مي‌سازد كه به دستگاه كفر خدمت كند. دانشجو كه باشد، پايان‌نامه كه بنويسد، موضوعي به او مي‌دهند، مثلاً در متالوژي، آلياژي كه فلان مقدار فشار را تحمّل كند، از محصول او زيردريايي مي‌سازند كه در خليج فارس به كشور خودش حمله كند!

غرب تمام رفتار انسان‌ها را كاناليزه مي‌كند، با قوانين دقيقي كه طراحي كرده است. انسان ارزشي رفتار غيرارزشي دارد. در مقابل ظلم ساكت مي‌شود، از كمك مظلوم باز مي‌ماند. ايمان را تبديل مي‌كند به امري قلبي كه قدرتي براي حضور اجتماعي ندارد.

# نتيجه‌گيري

ما اگر بخواهيم مسجد رونق بگيرد، بايد:

1. به سمت آزادي و استقلال آن برويم.
2. از طريق رأي‌گيري، مسجد را به تك‌تك مردم منطقه گره بزنيم.
3. مسجد را آن‌چنان فرزندشان كنيم، تا مردم احساس مالكيت و وابستگي به آن داشته باشند.
4. چارچوب و قوانين دقيق بنويسم تا متخلّفين را «پس از تخلّف» مجازات كنيم.
5. پول را از مناسبات مسجد حذف كنيم، تا از همه دعواها جلو گرفته باشيم.
6. اجازه دهيم مراجع تقليد و نهادهاي حوزه علميه بهترين‌هاي خود را امام جماعت مسجد معرفي كنند، با درخواست مردم و بر اساس ضوابطي منظّم.
7. مسجد را مأمن قرار دهيم؛ مظلومي كه در آن معتكف شد و متحصّن، از مصونيت قضايي برخوردار باشد. آن‌كه حرفي براي گفتن دارد، در مسجد ابا نكند كه بگويد. تظلّم كند و حرف خود را برساند. اصلاً مسجد بايد جايي باشد كه هر كسي اعتراضي به عملكرد يك مسئول مملكت دارد بيايد و اعتراض كند. چرا برود در خيابان و شيشه‌ها را بشكند؟! اما ضوابطي هست كه پس از شنيده شدن حرفش، صحّت كلامش پي‌گيري شود.
8. مردم پيوسته بايد نظرسنجي شفاهي و كتبي داشته باشند، روحاني و امام جماعت را بسنجند، گزارش شود و منابع تعيين‌كننده آن فرد بخوانند و بدانند. مكانيزم‌هاي نظارتي و پايش‌هاي پيوسته محسوس و نامحسوس.
9. ما پولي را كه امروز به مسجد مي‌دهيم خرج دستگاه نظارتي آن مي‌كنيم. در مقابل مسجد را رها مي‌كنيم و به آغوش مردم مي‌افكنيم. اگر مردم يك منطقه قدرت تأمين نداشتند، از مسجدها بكاهيم. معلوم است منطقه زياد كوچك است و مساجد زياد به هم نزديك. مساجد اضافه بايد جمع شود. گاهي يك مسجد مي‌تواند وسعت بيشتري را پوشش دهد.
10. بزرگان به مسجد باز گردند. امروز رفته‌اند. پيشنمازي تحقيرآميز شده. مي‌گويند حكماً سواد حوزوي كافي نداشته، در قم نخواسته‌اندش! اگر مردم را مسلّط بر مسجد كنيم، خودشان مي‌روند و بزرگان را مي‌آورند. عزّت پيدا مي‌كند امام جماعت. زيرا مردم خواسته‌اند كه آمده است. مردم هم به وعظ او دل مي‌دهند.
11. تشكيلات حوزه بايد به «تشكيلات روحانيت» بدل گردد. اين در درازمدت لازم است. مسجد بخشي از نهاد روحانيت است. بخشي از تكليف آن. روحانيت وظايف زيادي داشته و دارد، در طول تاريخ. مرجعيّت گسترده‌تر از يك مدرسه علميه است. نمودار را ببينيد، روحانيت در گذشته اين وظايف را بر عهده داشت:





سيدمهدي موسوي موشَّح

14 رمضان المبارك سنه 1440 هـ ق

پس از ارائه مطلب به كارفرما، يكي از كارشناسان اشكالاتي را به نوشته وارد ساخت كه عيناً ذكر شده و پاسخ نيز ضميمه مي‌گردد.

# نظر كارشناس

با سلام و احترام

تك نگاشت حجت الاسلام والمسلمين سيد مهدي موشح در خصوص تأمين معيشت امامان جماعت و مبلغين مستقر مورد مطالعه قرار دادم

كاري ارزشمند و درخور توجه است . در همين ارتباط چند نكته جهت تبيين بيشتر موضوع جهت عنايت دوستان ايفاد ميگردد.

ايشان فرمودند در نخستين شيوه براي تعيين امام جماعت، تعيين حاكم و والي براي هر منطقه بود ايا اين به معناي ارجحيت و اولويت بعد سياسي والي بر ديگر ابعاد است . يكي از كارهاي والي اقامه نماز جماعت به معناي اخص كلمه بود و يا امامت مسجد به معناي اعم آن؟

به نظر ميرسد اعزام مجتهد مقيم در تفكر شيعي در درجه نخست براي پاسخگويي به احكام و مسائل مبتلابه امور مسلمين بوده است و براي امامي مسجد نبود زيرا امامت مسجد امري تعيني است و نه تعيني هرچند با حضور مجتهد مقيم خود بخود امامت جماعت نيز براي ايشان مهيا مي شد

اين جمله در تك نگاشت فكر كنم صحيح نباشد: « به اين ترتيب حكومت رأساً امام جماعت را نصب ميكند» بنده علي رغم پيگيري زياد در خصوص يافتن سندي مبني بر اينكه چه توسط پيامبر گرامي اسلام و چه توسط حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبري و مراجع حكمي براي شخصي به عنوان امام جماعت و يا امام مسجدي صادر شده باشد نديده ام اگر دوستان در اين خصوص سند و اطلاعي دارند ما را راهنمايي كنند بلكه آنچه در اولين حكم حضرت امام براي آقاي مهدوي كني صادر شد رسيدگي به امور مساجد است نه امام جماعتي زيرا همانطوري كه در بالا اشاره شد امام مسجد شدن امري تعيني است نه تعييني.

البته جسته و گريخته توسط برخي از ادرات و نهادها ممكن است احكامي براي امام جماعتي صادر شده باشد اين امر جنبه فقهي ندارد بيشتر سليقه اي است.

آنچه در منابع تاريخي و اسلامي در خصوص مسجد ميخوانيم اين است كه پيامبراني بزرگ همچون حضرت ابراهيم و اسماعيل و... خود را خادم مسجد مي دانستند و از سوي خداوند مامور به خدمت شدند و حاكم مطلق مسجد نبودند زيرا مسجد بيوت الله است و تنها خود خداوند شايسته سرپرستي خانه خود است و وظيفه ما بندگان تنها خدمت به مسجد است

# پاسخ

فرازهايي از نامه‌هاي رسول خدا (ص):

قدم علي النبي (صلي الله عليه و سلم) شداد بن ثمامة فسأله أن يكتب لبني كعب بن أوس كتابا فكتب لهم و بعث شداد بن ثمامة علي الصلاة و الزكاة (مكاتيب الرسول صلي الله عليه و آله و سلم، ج1، ص246)

 مصعب بن عمير: بعثه (صلي الله عليه و آله) داعيا و مبلغا إلي المدينة و كتب (صلي الله عليه و آله) إليه في إقامة الجمعة (همان، ج1، ص: 44)

 أما بعد فانظر اليوم الذي تجهر فيه اليهود بالزبور لسبتهم، فاجمعوا نساءكم و أبناءكم، فإذا مال النهار عن شطره عند الزوال عن يوم الجمعة فتقربوا إلي الله بركعتين. (همان، ج2، ص692)

 إني أمرتك علي قومك فحاسبهم بما جري عليه عملك ما أقاموا الصلاة و أعطوا الزكاة، فمن سمع بكتابي هذا ممن جري عليه عملك فلم يطع فليس له من الله عز و جل معين. و السلام (همان، ج2، ص691)

كتابه (صلي الله عليه و آله) إلي الولاة: ... و أمرهم ليصلوا الصلوات لمواقيتها و إسباغ الوضوء ... و إتمام الركوع و السجود، و الخشوع بالقراءة بما استيسر من القرآن، وصل كل صلاة في أرفق الوقت بهم إن تعجيل فتعجيل، و إن تأخير فتأخير ... و أن تأخذ من الناس ما عليهم في أموالهم من الصدقة. (همان، ج2، ص615)

فرازهايي از نامه‌هاي اميرالمؤمنين (ع) در دوران خلافت ايشان:

واعْلَمْ يَا محمَّدُ بنَ أَبِي بَكْرٍ، أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُك أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ ... صَلِّ الصَّلاةَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، ولا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ، ولا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لاشْتِغَالٍ... (مكاتيب الأئمة عليهم السلام، ج1، ص260)

هَذَا ما أمَرَ به عَبدُ اللَّه عَلِيٌّ أميرالْمُؤْمِنِينَ مَالِك بن الْحَارِثِ الأشْتَرَ في عَهْدِهِ إليْه حِينَ وَلَّاهُ مِصْر ... وإِذَا قُمْتَ فِي صَلاتِك لِلنَّاسِ فَلا تَكُونَنَّ مُنَفِّراً، ولا مُضَيِّعاً، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ به الْعِلَّةُ ولَهُ الْحَاجَةُ، وقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّه صلي الله عليه و آله حِينَ وَجَّهَنِي إلي الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: صَلِّ بِهِمْ كَصَلاةِ أَضْعَفِهِمْ، وكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً. (همان، ص479)

انظرْ يا مُحَمَّدُ، صلاتَكَ كَيفَ تُصلِّيها، فَإنّما أنتَ إمامٌ يَنبَغِي لَكَ أن تُتِمَّها وأن تَحفَظَها بالأرْكانِ، ولا تُخَفّفها، وأن تُصلّيها لِوَقتِها، فإنَّه ليسَ مِن إمامٍ يُصَلّي بِقَومٍ فَيَكونُ في صَلاتِهِم نَقصٌ إلَّاكانَ إثْمُ ذلِكَ علَيهِ، ولا يُنقِصُ ذلك مِن صَلاتِهِم شَيئا. (همان، ص255)

قال ابن أعْثَم: ثُمَّ بعث عليّ إلي عبد اللَّه بن العبَّاس، و هو عامله علي البصرة، يأمره أن يخرج إلي الموسم فيقيم الحجّ للنَّاس. قال: فدعا عبد اللَّه بن عبَّاس بأبي الأسْوَد الدُّؤلي فاستخلفه علي صلاة البصرة، و دعا بزياد بن أبيه فجعله علي الخَراج، و تجهَّز عبد اللَّه بن عبَّاس، و خرج إلي الموسم. (همان، ج2، ص129)

كتابه عليه السلام إلي أُمراء البلاد: أمَّا بَعْدُ؛ فَصَلُّوا بالنَّاس الظُّهْرَ حَتَّي تَفِي ءَالشَّمْسُ مِن مَرْبِض الْعَنْزِ، وصَلُّوا بِهِم الْعَصْرَ والشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّةٌ فِي عُضْوٍ مِن النَّهَار، حِينَ يُسَارُ فيها فَرْسَخَان، وصَلُّوا بِهِم الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ، ويَدْفَعُ الْحَاجُّ إلي مِني، وصَلُّوا بِهِم الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَي الشَفَقُ إلي ثُلُث اللَّيْلِ، وصَلُّوا بِهِم الْغَدَاةَ والرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِه، وصَلُّوا بِهِم صَلاةَ أَضْعَفِهِم، ولا تكونُوا فَتَّانِين. (همان، ص313)

از اين موارد باز هم هست. من فقط چند مورد را ذكر كردم.

اين‌كه «والي» و «حاكم» مسئول امامت جماعت و نماز در مسجد است آن‌قدر مشهود و واضح و مرتكز در جامعه صدر اسلام بوده كه حضرت امير (ع) مي‌فرمايد وقتي رسول خدا (ص) مرا به يمن فرستاد، پرسيدم كه چگونه برايشان نماز بخوانم.

 انتخاب والي براي يك منطقه به معناي نصب وي به عنوان امام جمعه و جماعت و مسجد به صورت هم‌زمان بوده است!

خود حضرت هم به مالك توصيه‌هايي درباره اين‌كه چطور پيشنماز مردم مصر باشد مي‌فرمايند.

نكته: اين مطلب آن‌قدر واضح بوده كه دشمنان مي‌دانستند اگر ابوبكر نماز را به جاي پيامبر (ص) بخواند، خلافت او تثبيت مي‌شود! لذا او را پيش انداختند تا پيشنماز شود.

طلحه و زبير هم هنگام بغي، سر پيشنمازي دعوا كردند، زيرا نزد همه مسلمانان معلوم بود كه هر كسي پيشنماز باشد و امامت نماز را داشته باشد، حاكم است و امامت مسلمين را هم دارد.

وقتي نماز به صورت جماعت تشريع شده است (إِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَ الِاجْتِمَاعُ إِلَي الصَّلَاة - من لايحضر، ج3، ص39) و مسجد براي نماز ساخته شده (قَدْ كَانَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِين َ إِلَّا مِنْ عِلَّة - همان) چطور مي‌شود پذيرفت كه انتخاب امام جماعت به مردم واگذار شده باشد؟! و چنين پست و مقام مهمي را به نام «امامت مسجد» يا «امامت جماعت» را خداوند به مردم سپرده باشد؟!

نكته: وقتي كه حضرات (ع) درباره وقت نماز توصيه مي‌فرمايند، معلوم است كه توصيه به پيشنماز است و نه مأموم. در صدر اسلام كه نماز در خانه معنا نداشت جز براي بيماران و عاجزان، پس مأموم هم نظري به وقت نماز نداشت و امام مسجد مسئول وقت نماز بوده است. بنابراين تمام رواياتي كه درباره وقت نماز به ولاة توصيه مي‌كند، دلالت بر حكم بر امامت جماعت آن‌هاست.

نكته: وقتي حضرت (ع) ابن عباس را والي بصره مي‌فرمايند، ضمن اين‌كه او امام صلاة مي‌شود حق نصب امام ديگر را هم پيدا مي‌كند. چون وقتي عازم حج است، ابوالأسود دولي را جانشين خود به عنوان امام جماعت تعيين مي‌كند.

جمع‌بندي: ظاهر آن‌چه در احاديث و در تواريخ وارد شده اين است كه ارتكاز مسلمانان در صدر اسلام اين بود كه امام جماعت «تعييني» است و نه «تعيّني» و مردم حقي در انتخاب پيشنماز ندارند.

# پاسخ كارشناس

با سلام

اگر كمي با تأمل و دقت به روايات وارده نگاه كنيم بيشتر تأكيدات به اقامه نماز و نيز نماز جمعه ذكر شده است ارتباطي به امامت مسجد ندارد . همچنانكه يكي از وظايف ذاتي حاكم شرع اسلامي و يا والي ترويج فرهنگ نماز و اهتمام ويژه در اقامه آن به معناي عام كلمه است اگر هدف معصومين در اعزام واليان براي نماز بود آن وقت احكامي كه براي آنها صادر ميشد صرفا براي امامت مسجد بود در صورتي در كنار ديگر تاكيدات براي واليان براي امر نماز نيز سفارشهايي صورت ميگرفت البته فقط نه براي يك مسجد خاص كه والي در آن نماز ميخواند بلكه كليه مساجدي كه در دايره حاكميت ايشان قرار داشت

شروطي كه براي امامت نماز جماعت برشمرده اند از جمله اسن باشد، افقه باشد و... نشان دهنده اين مهم است كه با اين شرايط و توسط مردم انتخاب شود وگرنه تعييني بود نياز به شرايط احراز نداشت چه بسا فردي در يك دوره خاصي انتصاب مي شد و در طي همان زمان انتصاب وي در همان مسجد فردي با شرايط ذكر شده (اسن و افقه....) حضور پيدا ميكرد آيا در چنين شرايط بايد آن فرد دارنده شرايط را كنار بزنيم و بگوييم چون ايشان قبلا منتصب شدند شما علي رغم دا شتن شرايط به ايشان كه تمام شرايط را ندارد اقتدا كن

با پيروزي انقلاب اسلامي و حاكميت احكام اسلامي لازم بود كه مسئله مسجد كه مهمترين بستر و پايگاه ديني است فكري براي مديريت و امامت آن مي‌شد و اين پايگاه بزرگ و گسترده ديني بدون احكام انتصاب باقي نميماند (منظور امامت مسجد است نه رسيدگي به امور آن) و بيش از همه بنيانگذار جمهوري اسلامي نسبت به آن بي تفاوت نميگذشت و حتما يكي از برنامه‌ها را انتصاب امامام مسجد قرار مي داد. در صورتي اگر نگاهي به كليه احكامي كه توسط حضرت امام و بعد از ايشان مقام معظم رهبري داشته باشيم حتي يك حكم هم ببه عنوان امام مسجد براي هيچ شخصي صادرنكرده اند. آيا احتمال اينكه در اين امر مبناي فقهي نهفته باشد وجود ندارد؟

البته بحث در اين خصوص نياز به واكاوي و تحقيق گسترده و تخصصي دارد ولي آنچه از فحواي روايات و احاديث بر مي‌آيد به نظر اين حقير دلالت بر تعيني بودن امامت مسجد دارد و نه تعييني.

اين‌جا ديگر بحث را ترك كرده و پاسخي ندادم. زيرا ديدم تبديل شده است به يك نظر سليقه‌اي. وقتي روايات را آن‌طور كه خودمان تشخيص دهيم معنا كنيم؛ «به نظر اين حقير دلالت بر…» اين ديگر مي‌رود در دايره اجتهاد و از گفتگو خارج مي‌شود. بنابراين هر كسي بايد سر درس خود نظر خود را بيان كند و قادر نخواهد بود مباحثه نمايد. و گرنه ادله را بايد با دليل پاسخ داد، زيرا «نظر شخصي» نمي‌تواند مبناي گفتگو قرار بگيرد.